

دانش آموزان با هم و با معلّم

<?xml encoding="UTF-8?">

اهمیت ارتباط

عمده ترین حوادث زندگی بشر در اجتماع رخ می دهد و رفتار تمام انسان ها ناشی از روابط اجتماعی و متأثر از افراد و اجتماع است. در واقع، نحوه خلقت انسان به گونه ای است که به تنهایی قادر به رفع نیازمندی هایش نیست. بیانگر این مطلب، رابطه حیاتی هر فرد «قبل از تولد» با مادرش است. طفل، غذای خود را از مادر می گیرد و رشد می کند و نه تنها در رشد جسمانی بلکه در تکوین شخصیت از حالات روحی - روانی مادر تأثیر می گیرد. به عقیده روان شناسان، شکل گیری شخصیت افراد از قبل از تولد به نحوه رفتار و زندگی مادر بستگی دارد.

خانواده

بعد از تولد، اولین محیطی که کودک به آن قدم می گذارد «خانواده» است. در خانواده، روابط طفل با مادر و بعد کم کم با دیگر اعضای خانواده و اطرافیان برقرار می شود و از این رابطه هاست که او شروع به آموختن می کند و در کنار زبان آموزی، راه رفتن و چیزهای دیگر، با دین، اعتقادات، ارزش و فرهنگ خانواده که متأثر از فرهنگ جامعه است آشنا می شود و در واقع، شخصیتش پایه ریزی می شود. در شش و هفت سال اول زندگی، کودک، تجربیات زیادی از خانه، محله، گردش ها و مهمانی ها به دست می آورد و زمینه هایی برای یادگیری و تمرین مهارت های اجتماعی پیدا می کند. پس باید گفت که نخستین روابط - که در خانواده و آشنایان صورت می گیرد - روابطی عمیق و دامنه دار است و تمام شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می دهد.

مدرسه

دومین محیطی که فرد بعد از تولدش با آن روبه رو می شود، «مدرسه» است. مدرسه، زمانی وظیفه آموزشی و پرورشی خود را شروع می کند که آموزش و پرورش کودک قبلاً در خانه صورت گرفته است و چون هر جامعه، نیازمند پیشرفت و ترقی است، اهمیت زیادی برای تعلیم و تربیت مدرسه ای قائل می شود و خوش بختانه، رفتن به مدرسه در اکثر جوامع، بخش مهم و گاه اجتناب ناپذیر زندگی هر فرد است. آموزش و پرورش در هر جامعه اهدافی را دنبال می کند. در مدرسه، هدف از آموزش، انتقال آموخته ها و دانش ها از نسلی به نسل دیگر است و هدف از پرورش، بار آوردن دانش آموزان مطابق با توقّعات و خواسته های خانواده ها و دولت است.

در واقع، فرد، اجتماعی شدن را در مدرسه می آموزد، با ورزش ها و هنجارها آشنا می شود و یاد می گیرد که آنها را رعایت کند. همچنین با نظم و انضباط اجتماعی آشنا می شود و نقش های اجتماعی را می شناسد و خود را باید آماده پذیرفتن مسئولیت و حضور فعّال در جامعه کند. بی جهت نیست که امید تمام نهادهای اجتماعی و خانواده ها به مدرسه است؛ زیرا آینده سازان هر کشور، در مدرسه تربیت می شوند.

با توجه به نقش خطیر مدرسه در جامعه به اختصار در مورد نقش و نحوه ارتباط مؤثر و مثبتی که بین معلّمان و تحصیل کنندگان برقرار است می پردازیم.

نقش معلم در ارتباط با دانش آموزان

الف- در جوامع توسعه یافته، گردانندگان مدارس، دانش آموزان را به هنگام ثبت نام، از نظر روحی - روانی و جسمی و وضعیت خانوادگی مورد بررسی قرار می دهند و یک شناخت اجمالی از آنها به دست می آورند و اطلاعات را در اختیار معلمان قرار می دهند تا معلم با روحیات و شخصیت شاگردان آشنا شود. همین طور به سن و سال و شرایط رشد و تغییرات جسمانی افراد نیز توجه دارند تا بتوانند راهی هموارتر برای تعلیم و تربیت طی کنند و ارتباطی سازنده در جهت شناخت و حل مشکلات ریشه ای تربیتی با دانش آموزان برقرار کنند.

ب - برقرار کردن روابط عاطفی با دانش آموزان و رفتار محبت آمیز به جا و به موقع، از دیگر اصول تعلیم و تربیت صحیح است. این نحوه رفتار، به دانش آموزان می آموزد که بر احساسات خود غلبه کنند و به شیوه صحیح، ابراز عواطف کنند.

ج - معلم از طریق درس دادن، رابطه ای علمی با شاگردان برقرار می کند. اگر این روش تدریس با روحیه ای شاد و سرحال باشد، در دانش آموزان ایجاد انگیزه می کند و آنها نیز با شور و نشاط در کلاس حاضر می شوند و از درس خواندن، لذّت می برند و همین عامل، آنها را به سوی خلاقیت و نوآوری و ظهور استعدادها و بیان اندیشه ها و ... سوق می دهد.

د - از دیگر وظایف معلم، برقراری روابط اجتماعی صحیح و سالم و آموزش آن به دانش آموزان است. یکی از اهداف آموزش و پرورش، همین مسئله است. دانش آموز باید از طریق مدرسه و به وسیله معلّم، اجتماعی شدن را بیاموزد و با کسب مهارت های اجتماعی مورد نیاز جامعه، هم موجب موفقیت و پیشرفت خودش و هم باعث اعتلای جامعه اش شود.

ناگفته نماند که در این عرصه، چنانچه معلّمان، دارای تعهّد و تخصّص باشند، در تمامی سطوح علمی، عاطفی، تربیتی و اجتماعی، روابط موفق تری را می توانند برقرار کنند که نتایج درخشنده تری را نیز حتماً در پی خواهد داشت.

هنر دانش آموزی درست

همه ارتباط ها به صورت متقابل است و تأثیراتش هم متقابل است. برای این که تأثیر مثبت و خدمات ارزنده معلّمان نسبت به آموزش و پرورش دانش آموزان از بین نرود، دانش آموزان نیز باید متقابلاً وظایف خود را بشناسند و به آن عمل کنند تا ثمره مفیدی از دوران مدرسه حاصل شود.

عناوین این وظایف را فقط ذکر می کنیم:

حضور به موقع و مستمر در کلاس، توجه به درس با علاقه و اشتیاق، با نشاط بودن، احترام گذاشتن، سپاس گزاری، مؤدّب بودن، متواضع بودن، بجا سؤال کردن، آماده بودن برای پاسخگویی به سؤالات درس، مشارکت در گفتگوهای درسی، و ...

رعایت این موارد، تأثیر خوبی در روحیه معلم بجا می گذارد و معلم را به کلاس و تدریس، علاقه مند می کند.

همان طور که گفتیم، بخش عمده ای از حوادث زندگی انسان، درون گروه ها رخ می دهد. اگر با دقت به این موضوع نگاه کنیم، متوجه می شویم که در واقع، تمام رفتارهای انسان ها متأثر از افراد و گروه هایی است که فرد به آن تعلق دارد. کلاس درس هم یک گروه است؛ گروهی که افراد با خصیصه های مشترک (مثل سن و سال و میزان تحصیلات و رشته تحصیلی) در آن جمع شده اند و همین موارد، باعث می شود که دانش آموزان به هم نزدیک شوند و احساس دل بستگی کنند. البته عوامل زیادی هست که باعث جاذبه و انگیزه می شود و این عوامل، اصل مهمی در برقراری رابطه دوستانه و صمیمانه اند.

این عوامل عبارت اند از: سلام کردن، گشاده رویی و لبخند زدن، با نام و حال و روز یکدیگر آشنا شدن، تمیزی و آراسته بودن، با ادب بودن، منظم بودن، وفای به عهد داشتن، تواضع علمی و بی دریغ آموختن به یکدیگر، احساس مسئولیت در قبال وضعیت درسی و روحی یکدیگر و بسیار موارد دیگر که مجال گفتن آنها نیست. غیر از روابط دوستانه - که در هر کلاسی باید باشد - ، روابط دیگری نیز وجود دارد که با توجه به گروه و هدفمندی آن به وجود می آید و چون گروه مورد نظر، گروهی است که اهدافش مطابق با هدف های آموزشی و پرورشی است، پس روابط موجود در آن، مطابق نظر معلّم و شاگردان است.

دومین رابطه بعد از رابطه دوستانه، رابطه علمی است. ترقی و پیشرفت درسی در هر کلاسی به میزان همکاری دانش آموزان مستعد و کوشا با دانش آموزان ضعیف بستگی دارد. اگر رابطه علمی در کلاس برقرار باشد و این رابطه دلسوزانه و سازنده باشد، رقابت ها سالم و به دور از حسد و کینه توزی و با هدف بالا بردن سطح علمی برگزار می شود.

سومین رابطه، ایجاد روابط اجتماعی صحیح و درست با یکدیگر است. اگر دانش آموزان، در صحبت کردن ها، رفتارها و نگرش ها به نکات مثبت و مفید یکدیگر توجه کنند، هرگز درگیری و برخوردهای ناخوشایند پیش نمی آید. در واقع، دانش آموزان، زندگی اجتماعی را در کلاس و مدرسه در کنار هم تمرین کنند. چهارمین رابطه، برقراری پیوند در حوزه معنویّت و سیاست (دو حوزه سرنوشت ساز زندگی) است که دانش آموزان به این امر مهم نیز باید توجه کنند و از اطلاعات یکدیگر استفاده کنند و با بحث و تبادل نظر، خواهان ارتقای سطح اطلاعات دینی و سیاسی خود باشند و حتماً از نظرات مربیان آگاه نیز بهره ببرند تا از تجربه و دانش نسل های پیش از خود، بی بهره نمانند.

و آخرین نکته که دانش آموزان باید به آن بها بدهند، این است که در تمامی روابط موجود میان گروه (کلاس)، اعضا می توانند با همبستگی و اتحاد، نیروی اتکا به نفس و خودباوری را در خود تقویت کنند تا در آینده بتوانند به شکل مؤثری نیازهای جامعه را برطرف کنند و زمینه سازان استقلال و سرفرازی کشور خود باشند.

منابع

1. جامعه شناسی و آموزش پرورش، امان الله قرائی مقدم، دوم، 1375، ص 160 - 164 و 131 - 135.
2. جامعه شناسی آموزش و پرورش، مصطفی عسکریان، اول، 1368، ص 15 - 17.
3. روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از مؤلفان، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، اول، 1382، ص 244 - 247 و 266 و 292.

4. جامعه شناسی آموزش و پرورش، علی علاقه مند، تهران: روان، 1381، ص 42 - 43.
5. آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، شهید ثانی، ترجمه: سید محمد باقر حجّتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359، ص 345 - 358.